

www.al-milani.com

سلسله پژوهش های اعتقادی

(۳۱)

داستان سپاه یمن

سخنی در اثبات ولایت علی (ع)
و نفاق خالد بن ولید

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست نگاشتها

سرآغاز
پیش گفتار

بخش یکم
سند حدیثِ «سپاه یمن»

حدیث سپاه یمن و راویان آن
حدیث سپاه یمن و حافظان بزرگ حدیث

بخش دوم
متون حدیثِ «سپاه یمن»

گزینش چهار متن
روایت امیر مؤمنان علی علیه السلام
روایت بریده بن خُصیب
روایت عمران بن حصین
روایت ابن عباس

بخش سوم
نگاهی به مفهوم حدیثِ «سپاه یمن»

دلالت حدیث بر ولایت علی علیه السلام
دلالت حدیث بر عصمت
وجود نفاق در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله

بخش چهارم

حدیثِ «سپاه یمن» و تلاش‌هایی ناکارآمد درباره آن

شیوه‌های مقابله

۱. تحریف

۲. حذف

۳. تکذیب

کتاب نامه

سرآغاز

... آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند. دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، - با توطئه هایی از پیش مهیا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شک و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرّربار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و... همچون ستارگانی پرفروز می درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پربار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظم له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیه الله الاعظم، حضرت ولی عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

داستان سپاه یمن

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا محمد وآله الطاهرين، ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الأولين والآخرين.

پیش گفتار

سخنان و رفتارهای رسول خدا صلی الله علیه وآله در جریان حوادث تاریخ اسلام و واکنش اصحاب به این حوادث، سبب شده تا اهمیت و پیامدهای این رخدادها در عرصه عقیده و شریعت، دوچندان شود.

پرواضح است که موضع رسول خدا صلی الله علیه وآله در قبال حوادث تاریخ اسلام، برای همگان حجت است و عکس العمل صحابه نسبت به این حوادث، میزان اطاعت آنان از خدا و پیامبر او را مشخص می سازد که خود، صحت یا عدم صحت «اعتقاد به عدالت صحابه» را رقم می زند و در نتیجه اعتبار یا عدم اعتبار آنان و درستی و نادرستی استناد به گفتار و رفتارشان را آشکار می سازد.

این کتاب به بررسی حادثه ای می پردازد که یک طرف آن را امیر مؤمنان امام علی علیه السلام و طرف دیگر آن را خالد بن ولید و طرفدارانش تشکیل می دادند. در این حادثه که طی آن، رسول خدا صلی الله علیه وآله عبارتی را درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام بیان فرموده، اتفاقاتی رخ داد که گوشه ای از روایات خالد بن ولید را آشکار ساخت. خالد چه پیش از پذیرش اسلام و چه پس از پذیرش آن، اقدامات مهمی را انجام داده که در زیر به آن ها اشاره می شود:

۱. خالد پیش از اسلام آوردن در جنگ احد، علیه رسول خدا صلی الله علیه وآله به جنگ پرداخت و در شهادت حضرت حمزه بن عبدالمطلب علیه السلام نقش داشت.

۲. خالد پس از پذیرش اسلام، برخی افراد قبیله بنی جذیمه را که مسلمان بودند، به سنت جاهلیت، قتل عام کرد. رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از شنیدن این ماجرا، حضرت علی علیه السلام را روانه قبیله بنی جذیمه کرد و با دادن خونهای کشته شدگان، رضایت آنان را جلب نمود؛ چرا که در غیر این صورت، می بایست خالد را قصاص می کرد. چنان که مشهور است رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از این حادثه فرمود:

اللهم إني أبرأ إليك مما صنع خالد؛

خدایا! من از کار خالد، برائت می جویم.

۳. خالد بن ولید پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز به این دست اقدامات خود ادامه داد و در مشهورترین حادثه، مالک بن نویره و قوم او را از دم تیغ گذراند و شبانگاه همان روز با همسر مالک، همبستر شد تا جایی که بزرگان صحابه، خواستار سنگسار و قصاص او شدند.

۴. از دیگر رویدادهای حساس تاریخ صدر اسلام که خالد نیز در آن نقش داشته، اجرای سپاه یمن است. شرح این واقعه چنین است:

رسول خدا صلی الله علیه وآله در سال نهم هجری، سپاهی را به فرماندهی خالد، عازم یمن کرد و همزمان، امیر مؤمنان علی علیه السلام را نیز در رأس سپاهی دیگر به یمن گسیل داشت. حضرتش به هر دو فرمانده فرمودند:

إِذَا التَّقِيْتُمَا فَعَلِيَّ عَلَى الْجَيْشَيْنِ؛

هر گاه به هم رسیدید، علی فرمانده هر دو سپاه خواهد بود.

البته امیر مؤمنان علی علیه السلام به دستور رسول خدا صلی الله علیه وآله چندین بار دیگر به یمن رفته بود و به نظر می رسد که این بار به همراه خالد بن ولید، آخرین مأموریت خود را در این سرزمین به انجام می رساند...

در روایات مربوط به این مأموریت آمده است: خالد از علی علیه السلام

کینه بر دل داشت و بریده بن حصیب نیز به همراه گروهی دیگر در این مورد با خالد، هم مسلک بودند. همین امر «بریده» را بر آن داشت تا به جای همراهی با علی علیه السلام در قالب سپاه خالد بن ولید عازم یمن شود.

در روایات مربوط به این ماجرا می خوانیم:

خالد و همفکرانش در جریان این مأموریت، رفتاری را از امام علی علیه السلام مشاهده کردند که به گمان آنان، می توانست دستمایه ای برای مخدوش کردن وجهه آن حضرت باشد.

از همین رو خالد نامه ای به رسول خدا صلی الله علیه وآله نوشت و طی آن، ماجرا را برای ایشان شرح داد. در این راستا چهار تن از یاران خالد - که بریده نیز در زمره آنان بود - هم پیمان شدند که نامه خالد را به رسول خدا صلی الله علیه وآله برسانند و نزد ایشان از علی علیه السلام بدگویی کنند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از خواندن نامه و شنیدن سخنان آنان، به بریده رو کرد و فرمود:

أُ نَافَقَت مِن بَعْدِي يَا بَرِيدَةُ؛

ای بریده! آیا پس از جدایی از من، منافق شده ای؟

آن گاه فرمود:

مَا تَرِيدُونَ مِن عَلِيٍّ؟ مَا تَرِيدُونَ مِن عَلِيٍّ؟ مَا تَرِيدُونَ مِن عَلِيٍّ؟ عَلِيٌّ مَنِيَّ وَأَنَا مِن عَلِيٍّ وَهُوَ وَلِيِّكُمْ مِن

بَعْدِي؛

از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ علی از من است و من از علی هستم، و پس از من، او ولیّ

شماست.

در روایات آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله به آنان فرمود:

إِنَّ عَلِيًّا لَا يَفْعَلُ إِلَّا مَا يُؤْمَرُ بِهِ؛

علی فقط کاری را انجام می دهد که بدان دستور داده شده است.

ما در این نوشتار، این حدیث را در قالب صحیح ترین اسنادها و مشهورترین منابع آن، می آوریم و مضامین و مفاهیم آن را توضیح می دهیم. والله ولیُّ التوفیق.

علی حسینی میلانی

بخش یکم:

سند حدیث سپاه یمن

حدیث سپاه یمن و راویان آن

بیشتر علمای اهل سنت، حدیث سپاه یمن را از قول اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده اند که اینک به ذکر اسامی آن ها می پردازیم:

امیر مؤمنان علی علیه السلام،

امام حسن مجتبی علیه السلام،

ابوذر غفاری،

ابوسعید خدری،

براء بن عازب،

عمران بن حصین،

ابولیلی انصاری،

بریده بن حصیب،

عبدالله بن عمرو،

عمرو بن عاص،

و وهب بن حمزه.

برخی از این راویان، در شمار بهترین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله جای دارند و سرآمد آنان امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

حدیث سپاه یمن و حافظان بزرگ حدیث

از طرفی حدیث سپاه یمن را پیشوایان، حافظان و بزرگان حدیث که در سده های مختلف تاریخی می زیستند در کتاب هایشان نقل کرده اند، که از مشهورترین آن ها می توان به افراد ذیل اشاره نمود:

۱. ابوداود طیالسی، نگارنده کتاب المسند.

۲. ابوبکر ابن ابی شیبہ، نگارنده کتاب المصنّف.

۳. احمد بن حنبل، نویسنده کتاب المسند و پیشوای حنبله.

۴. ابوعیسی ترمذی، مؤلف کتاب الصحيح.

۵. نسائی، مؤلف کتاب الصحيح.

۶. ابویعلی موصلی، نگارنده کتاب المسند.
 ۷. ابوجعفر طبری، نگارنده دو کتاب معروف تاریخ الطبری و جامع البیان فی تفسیر القرآن.
 ۸. ابوحاتم ابن حبان، صاحب کتاب الصحيح.
 ۹. ابوالقاسم طبرانی، صاحب سه کتاب روایی المعجم الكبير، المعجم الاوسط و المعجم الصغير.
 ۱۰. حاکم نیشابوری، نگارنده کتاب المستدرک علی الصحيحین.
 ۱۱. ابوبکر ابن مردویه، نگارنده کتاب التفسیر.
 ۱۲. ابونعیم اصفهانی، صاحب کتاب حلیه الاولیاء و تألیفات دیگر.
 ۱۳. ابوبکر خطیب بغدادی، نگارنده تاریخ بغداد.
 ۱۴. ابن عبدالبر، نگارنده کتاب الاستیعاب.
 ۱۵. ابن عساکر دمشقی، نگارنده تاریخ مدینه دمشق.
 ۱۶. ابن اثیر جزری، مؤلف کتاب أسد الغابۀ.
 ۱۷. ضیاء مقدسی، مؤلف کتاب المختارۀ.
 ۱۸. بغوی، نگارنده کتاب مصابیح السنۀ و تفسیر معروف معالم التنزیل.
 ۱۹. حافظ شمس الدین ذهبی که کتاب های او زبانزد خاص و عام است.
 ۲۰. ابن حجر عسقلانی، صاحب کتاب های فتح الباری، الإصابه و تألیفات دیگر.
 ۲۱. حافظ جلال الدین سیوطی که کتاب های فراوان و پراوازه ای از خود بر جای نهاده است.
 ۲۲. شهاب الدین قسطلانی، صاحب کتاب إرشاد الساری فی شرح صحیح البخاری.
 ۲۳. شیخ علی متقی هندی، نگارنده کتاب کنز العمال.
 ۲۴. حافظ محمد بن یوسف صالحی دمشقی، نگارنده کتاب سبل الهدی والرشاد.
 ۲۵. ابن حجر مکی، صاحب کتاب الصواعق المحرقة.
 ۲۶. شیخ علی بن سلطان قاری هروی، نویسنده کتاب المرقاة فی شرح المشکاة.
 ۲۷. عبدالرؤوف مناوی، نگارنده کتاب فیض القدر فی شرح الجامع الصغير.
 ۲۸. شاه ولی الله دهلوی، علامه هند و محدث بزرگ که کتاب های فراوانی را به رشته تحریر درآورده و در شهر دهلوی هند، مدرسه معروفی داشت.
- این بزرگان به همراه دیگر محدثان اهل سنت، حدیث سپاه یمن را با اسنادهای جداگانه از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله - که پیش تر نام آن ها ذکر شد - نقل کرده اند.

بخش دوم:

متون حدیث «سپاه یمن»

گزینش چهار متن

حدیث سپاه یمن با متون گوناگونی نقل شده است، اما برای رعایت اختصار، به نقل حدیث یادشده، از قول صحابه ذیل، بسنده می کنیم:

۱. امیر مؤمنان علی علیه السلام،

۲. بریده بن حصیب،

۳. عمران بن حصین،

۴. عبدالله بن عباس.

روایت امیر مؤمنان علی علیه السلام

حافظ طبرانی به اسناد خود از عبدالله بن بریده از علی علیه السلام چنین روایت می کند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله علی بن ابی طالب علیهما السلام

و خالد بن ولید را به یمن گسیل داشت و هر کدام را به فرماندهی سپاهی منصوب کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله هر دو را فراخواند و فرمود:

إِذَا اجْتَمَعْتُمَا فَعَلَيْكُمَا عَلِيٌّ؛

اگر به هم رسیدید علی فرماندهی هر دو سپاه را بر عهده بگیرد.

این دو سپاه هر کدام به راه خود رفتند. علی علیه السلام با سپاه خود به راه افتاد و دور شد. پس از اندک زمانی، تعدادی را اسیر کرد و از میان اسرا کنیزی را برای خود انتخاب نمود.

بریده می گوید: من از دشمنان سرسخت علی بودم، در این هنگام مردی به نزد خالد بن ولید آمد و به او خبر داد که علی از میان خمس غنایم، کنیزی را برگرفته است.

خالد گفت: این چه کاری است؟

سپس مرد دیگری آمد، و به این ترتیب اخبار مربوط به اقدام علی علیه السلام، یکی پس از دیگری به خالد رسید.

خالد مرا فراخواند و گفت: بریده! حال که از ماجرا باخبر شده ای نامه مرا به رسول خدا صلی الله علیه وآله برسان.

او پس از نوشتن نامه، آن را به من داد و من به راه افتادم تا آن که نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیدم. آن حضرت نامه را با دست چپ

خویش گرفت - و همان گونه که خداوند فرموده بود خواندن و نوشتن نمی دانست -^۱

بریده می گوید: من هر گاه سخن می گفتم سرم را پایین می انداختم و تا پایان سخنانم سر بر نمی داشتم، از همین رو در حالی که سر به زیر افکنده بودم شروع به سخن گفتن کردم و از علی بدگویی نمودم تا آن که حرف هایم تمام شد. همین که سرم را بلند کردم دیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله چنان خشمگین است که جز در جریان جنگ با بنی قریظه و بنی نضیر، ایشان را آن قدر خشمگین ندیده بودم، آن گاه به من نگاه کرد و فرمود:

یا بریده! أَحَبَّ عَلِيًّا، فَإِنَّمَا يَفْعَلُ مَا يُؤْمَرُ بِهِ؛

ای بریده! علی را دوست بدار، زیرا همه کارهایش را فقط بر اساس دستورات، انجام می دهد.

بریده می گوید: من در حالی از محضر پیامبر برخاستم که هیچ کس را به اندازه علی علیه السلام دوست نداشتم.^۲

روایت بریده بن حُصیب

روایت بریده را احمد بن حنبل در مسند خود آورده است. وی به اسناد خود از عبدالله بن بریده از پدرش بریده چنین نقل می کند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله دو سپاه را به یمن گسیل داشت: یکی به فرماندهی علی بن ابی طالب علیهما السلام و دیگری به فرماندهی خالد بن ولید.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به هنگام اعزام این دو سپاه فرمودند:

إِذَا التَّقِيتُمْ فَعَلَىٰ عَلَى النَّاسِ، وَإِنْ افْتَرَقْتُمْ فَكُلٌّ وَاحِدٌ مِنْكُمْ عَلَىٰ جَنْدِهِ؛

اگر به هم ملحق شدید علی فرماندهی هر دو سپاه را بر عهده گیرد، اما اگر از هم جدا شدید هر کدام از شما دو نفر، سپاه تحت امر خود را فرماندهی کند.

بریده می گوید: ما با قبیله بنی زید که از اهل یمن بودند رو به رو شدیم و با آن ها به جنگ پرداختیم. در این جنگ مسلمانان بر مشرکان پیروز شدند، جنگجویان آن ها را کشتیم و خانواده هایشان را به اسارت گرفتیم. در این هنگام علی از میان اسراء زنی را برای خود برگزید.

بریده می گوید: در این هنگام خالد بن ولید نامه ای را به رسول خدا صلی الله علیه وآله نوشت تا ایشان را از اقدام علی آگاه کند. خالد نامه را

توسط من به نزد پیامبر فرستاد، وقتی به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیدم، نامه را تحویل ایشان دادم. یکی از اصحاب، نامه را قرائت نمود.

۱. گفتنی است که این مطلب به آیه ۱۵۶ سوره اعراف (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...) اشاره

دارد و قابل بحث و بررسی است و در جای خود باید بحث شود.

۲. المعجم الأوسط: ۵ / ۲۵، حدیث ۴۸۳۹.

در این هنگام آثار خشم را در چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله مشاهده کردم و گفتم: ای رسول خدا! محضر شما پناهگاه مردم است، مرا با مردی به مأموریت گسیل داشتید و دستور دادید تا از او اطاعت کنم. من نیز چنین کردم و مأموریت خود را انجام دادم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

لَا تَقْعُ فِي عَلِيٍّ، فَإِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيَّكُمْ بَعْدِي؛^۳

از علی بدگویی نکن، زیرا او از من است و من از او هستم و همو پس از من، ولیّ شماست.

دانشمند دیگری که این حدیث را از بریده نقل کرده طحاوی است. وی به اسناد خود از عبدالله بن بریده از پدرش این گونه روایت می کند:

از هیچ کس به اندازه علی بن ابی طالب، متنفر نبودم تا جایی که مردی از قریش را - با آن که او را دوست نداشتم - تنها به خاطر دشمنی

با علی، به دوستی برگرفتم. روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله آن مرد را به فرماندهی سپاهی منصوب کرد و من فقط از روی دشمنی با علی، به سپاه آن مرد پیوستم.

آن مرد به رسول خدا صلی الله علیه وآله نامه ای نوشت: کسی را برای تعیین خمس به سوی ما گسیل نمایید. پیامبر نیز علی را به سوی ما فرستاد. در میان اسرا کنیزی بود که در زمره زیباترین اسرا بود، به هنگام تعیین خمس غنایم از سوی علی، آن کنیز جزء خمس شد و آن گاه با ادامه تخصیص خمس از سوی علی، آن کنیز به ملکیت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله درآمد، در ادامه تعیین خمس، خانواده علی صاحب آن کنیز شد و پس از اندک زمانی، علی در حالی که آب غسل از سرش می چکید به نزد ما آمد، گفتیم: چه شده است؟

گفت: مگر ندیدید که آن کنیز در شمار خمس غنایم، قرار گرفت، سپس به اهل بیت پیامبر اختصاص یافت، آن گاه به آل علی تعلق گرفت، من نیز از همین رو با او هم بستر شدم.

خالد پس از شنیدن سخنان علی، نامه ای برای رسول خدا صلی الله علیه وآله نوشت تا او را از اقدام علی آگاه کند و مرا نیز به عنوان شاهد و مؤید ماجرا به نزد پیامبر صلی الله علیه وآله فرستاد.

من شروع به خواندن نامه برای پیامبر صلی الله علیه وآله کردم و ایشان هم گفته های خالد را تأیید کرد، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه وآله دستم را گرفت و فرمود: آیا از علی متنفر هستی؟

گفتم: آری.

فرمود:

لَا تَبْغِضْهُ، وَإِنْ كُنْتَ تَحِبُّهُ فَازِدْ لَهُ حَبًّا، فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَنْصِيبَ آلِ عَلِيٍّ فِي الْخُمْسِ أَفْضَلَ مِنْ وَصِيفَةٍ؛

۳. مسند احمد: ۵ / ۳۵۶.

از او متنفر نباش و اگر دوستش داری بر این دوستی بیفزای، زیرا به خدایی که جانم در دست اوست سوگند که سهم آل علی از خمس، بالاتر از یک کنیز است.

از آن پس، بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله هیچ کس را به اندازه علی علیه السلام دوست نمی داشتیم. عبدالله بن بریده می گوید: به خدا سوگند، در نقل این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه وآله، واسطه ای به غیر از پدرم وجود ندارد.^۴

حافظ طبرانی نیز این حدیث را به اسناد خود از عبدالله بن بریده نقل می کند، عبدالله می گوید: پدرم به من گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله علی بن ابی طالب علیهما السلام و خالد بن ولید را به یمن اعزام کرد... آن گاه رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بریده! بس است.

در این هنگام سرم را بالا گرفتم و با چهره دگرگون رسول خدا صلی الله علیه وآله رو به رو شدم... . بریده بعد از این ماجرا گفت: به خدا سوگند که پس از مشاهده رفتار پیامبر، هرگز کینه علی علیه السلام را به دل نخواهم گرفت...^۵.

طبرانی در سند دیگری به نقل از عبدالله بن بریده می نویسد: عبدالله بن بریده از پدرش این گونه نقل می کند: روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را در رأس سپاهی به یمن و خالد بن ولید را به «جبل» فرستاد و به آن ها فرمود: اگر به هم رسیدید فرماندهی هر دو سپاه را به علی بسپارید. دو سپاه به هم رسیدند و چنان غنایمی عاید آن ها شد که تا آن روز به نظیرش دست نیافته بودند، علی از میان خمس غنایم، کنیزی را برای خود برگزید.

خالد بن ولید، بریده را فراخواند و گفت: این واقعه را غنیمت شمار، پس به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله برو و ایشان را از اقدام علی آگاه کن. من وارد مدینه شدم و به مسجد رفتم، در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله در منزل به سر می برد و برخی صحابه در کنار درب منزل ایشان اجتماع کرده بودند. آنان گفتند: بریده! چه خبر؟ گفتیم: خبر خوش، خداوند پیروزی را نصیب مسلمانان کرد.

گفتند: برای چه کاری آمده ای؟ گفتیم: در میان اسرا کنیزی بود که علی او را از خمس غنایم، برای خود انتخاب کرد، آمده ام تا رسول خدا صلی الله علیه وآله را از این اقدام علی آگاه کنم.

گفتند: حتماً این کار را انجام بده، زیرا خبری که آورده ای علی را از چشم رسول خدا صلی الله علیه وآله خواهد انداخت.

۴. مشکل الآثار: ۴ / ۱۶۰ و ۱۶۱.

۵. المعجم الأوسط: ۶ / ۳۵۳، شماره: ۵۷۵۲.

رسول خدا صلی الله علیه وآله که سخنان من و صحابه را شنیده بود با عصبانیت بیرون آمد و فرمود:
ما بال أقوام ينتقصون علياً، من ينتقص علياً فقد تنقصني، ومن فارق علياً فقد فارقني. إن علياً مني وأنا منه، خلق من طينتي، و خلقت من طينه إبراهيم، وأنا أفضل من إبراهيم، (ذُرِّيَّةُ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).^٦

یا بریده: أما علمت أن لعلی أكثر من الجارية التي أخذ وأنه وليکم من بعدی؟!

چرا به علی خُرده می گیرید؟ هر کس چنین کند در حقیقت، به من خُرده گرفته است و هر کس از علی جدا شود در واقع از من جدا شده است. علی از من است و من از علی هستم، علی از گل من آفریده شده و من از گل ابراهیم، البته بدانید من از ابراهیم برتر هستم. (آن گاه پیامبر این آیه را تلاوت کردند): «فرزندانی که بعضی از آنان از (نسل) بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست».

ای بریده! آیا نمی دانی که حق علی، بیش از کنیزی است که برگرفته و او پس از من، ولی شماست؟!
 گفتیم: ای رسول خدا! به حق مصاحبتی که با شما دارم دستتان را بگشایید تا اسلام خود را تازه کنم و با شما بیعت نمایم.

بریده می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله جدا نشدم تا آن که درخواست مرا پذیرفت و با ایشان بیعت نمودم.^٧
 حافظ ابونعیم اصفهانی نیز این حدیث را به اسناد خود - از طریق روح - از قول بریده چنین نقل می کند:
 رسول خدا صلی الله علیه وآله علی را به سوی خالد بن ولید فرستاد تا خمس را تقسیم نماید - روح در جای دیگری می گوید: تا خمس را بگیرد - .

مسلمانان به هنگام صبح، علی را دیدند که آب غسل از سرش می چکید.
 خالد به بریده گفت: نمی بینی که این مرد چه می کند؟
 بریده می گوید: پس از بازگشت به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله ایشان را از اقدام علی آگاه کردم، زیرا از علی متنفر بودم.

در این هنگام پیامبر فرمود: ای بریده! آیا از علی متنفر هستی؟
 گفتیم: آری.
 فرمود: از او متنفر مباش - روح در جای دیگری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: علی را دوست بدار -
 زیرا حق او از خمس، بیش از این هاست...^٨

حافظ ابن عساکر نیز این حدیث را به اسناد خود از عبدالله بن بریده از پدرش روایت می کند:

٦ . سوره آل عمران: آیه ٣٤.

٧ . المعجم الأوسط: ٧ / ٤٩.

٨ . معرفة الصحابة: ٣ / ١٦٣.

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را به همراه یک سپاه و خالد بن ولید را به همراه سپاهی دیگر به یمن فرستاد... در این نبرد، جنگجویان را کشتیم و خانواده های آنان را به اسارت گرفتیم، علی علیه السلام به میان اسرا رفت و از بین آنان زنی را برای خود برگرفت.

بریده می گوید: من در کنار خالد بن ولید بودم و دیدم که وی نامه ای به رسول خدا صلی الله علیه وآله نوشت تا ایشان را از اقدام علی علیه السلام آگاه کند و از شأن و منزلت او در نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله بکاهد.

خالد به من دستور داد تا نامه را به رسول خدا برسانم و نزد ایشان از علی بدگویی کنم. من نامه را برای پیامبر خواندم و شروع به بدگویی از علی نمودم. در این هنگام آثار دگرگونی را در چهره پیامبر صلی الله علیه وآله مشاهده نمودم و عرض کردم: ای رسول خدا! محضر شما پناهگاه مردم است، مرا با مردی به مأموریتی گسیل داشتید و دستور دادید تا از او اطاعت کنم، من نیز چنین کردم و مأموریت خود را انجام دادم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

یا بریده! لا تقع فی علی، فإِنَّه مَنی وأنا منه، وهو ولیکم بعدی؛

از علی بدگویی نکن، زیرا او از من است و من از او هستم و پس از من، او ولیّ شماست.

ابن عساکر در سند دیگری از عبدالله بن بریده از پدرش بریده چنین نقل می کند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله دو سپاه را به یمن گسیل داشت: یکی به فرماندهی علی بن ابی طالب علیهما السلام و دیگری به فرماندهی خالد بن ولید.

ایشان فرمودند: اگر به هم ملحق شدید علی فرماندهی هر دو سپاه را بر عهده گیرد، اما اگر از هم جدا شدید هر کدام از شما دو نفر، سپاه تحت امر خود را فرماندهی کند.

بریده می گوید: با قبیله بنی زید که از مردم یمن بودند رو به رو شدیم و با آن ها جنگیدیم. در این جنگ مسلمانان بر مشرکان پیروز شدند، ما جنگجویان آن ها را کشتیم و خانواده هایشان را به اسارت گرفتیم. در این هنگام علی از میان اسرا، زنی را برای خود برگزید.

بریده می گوید: خالد بن ولید در حضور من نامه ای به رسول خدا صلی الله علیه وآله نوشت تا ایشان را از اقدام علی آگاه کند و آن را به وسیله من ارسال کرد. هنگامی که به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیدم نامه را تحویل ایشان دادم، نامه خدمت ایشان قرائت شد.

در این هنگام آثار خشم را در چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله مشاهده کردم و گفتم: ای رسول خدا! محضر شما پناهگاه مردم است،

مرا با مردی برای مأموریتی گسیل داشتید و دستور دادید تا از او اطاعت کنم، من نیز چنین کردم و مأموریت خود را انجام دادم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

لا تقع فی علی، فإِنَّه مَنی وأنا منه وهو ولیکم بعدی؛

از علی بدگویی نکن، زیرا او از من است و من از او هستم و پس از من، او ولیّ شماس است.

هم چنین ابن عساکر از طریق دیگری از عبدالله بن بریده از پدرش چنین نقل می کند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله علی بن ابی طالب علیهما السلام و خالد بن ولید را به یمن گسیل داشت و هر کدام را به فرماندهی سپاهی منصوب نمود. ایشان هر دو را فراخواند و فرمود: اگر به هم رسیدید علی فرماندهی هر دو سپاه را بر عهده بگیرد.

این دو سپاه هر کدام به راه خود رفتند. علی علیه السلام پس از اندک زمانی، تعدادی را اسیر کرد و کنیزی از میان اسرا را برای خود انتخاب نمود.

بریده می گوید: من از دشمنان سرسخت علی بودم و خالد از این دشمنی باخبر بود. در این هنگام مردی به نزد خالد بن ولید آمد و به او خبر داد که علی از میان خمس غنایم، کنیزی را برگرفته است. خالد گفت: این چه کاری است؟

سپس دیگری و دیگری آمدند و اخبار مربوط به اقدام علی، یکی پس از دیگری به خالد رسید.

خالد مرا فراخواند و گفت: بریده! حال که از ماجرا باخبر شدی نامه مرا به رسول خدا صلی الله علیه وآله برسان و او را از این ماجرا آگاه ساز.

پس از نوشتن نامه توسط خالد، آن را گرفتم و به راه افتادم تا آن که به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیدم، ایشان نامه را با دست چپ خویش گرفت و همان گونه که خداوند فرموده بود: پیامبر خواندن و نوشتن نمی دانست. بریده می گوید: من هر گاه سخن می گفتم سرم را پایین می انداختم و تا پایان سخنانم سر بر نمی داشتم، از همین رو در حالی که سر به زیر افکنده بودم شروع به سخن گفتن کردم و از علی بدگویی کردم تا آن که حرف هایم تمام شد.

همین که سرم را بلند کردم دیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله چنان خشمگین است که جز در جریان جنگ با بنی قریظه و بنی نضیر، ایشان را آن قدر خشمگین ندیده بودم، آن گاه به من نگاه کرد و فرمود:

یا بریده! إِنَّ عَلِيًّا وَلَيْكُم بَعْدِي؛ فَأَحَبُّ عَلِيًّا فَإِنَّهُ يَفْعَلُ مَا يَوْمِرُ؛

ای بریده! به راستی پس از من، علی ولیّ شماس است. پس او را دوست بدار، زیرا همه کارهایش را فقط بر اساس دستورات، انجام می دهد.

بریده می گوید: من در حالی از محضر پیامبر برخاستم که هیچ کس را به اندازه علی علیه السلام دوست نداشتم.

عبدالله بن عطاء می گوید: این حدیث را برای ابوحرب بن سوید بن غفله تعریف کردم.

وی گفت: عبدالله بن بریده قسمتی از حدیث را از تو پنهان داشته است و آن این که رسول خدا علیه السلام به بریده فرمود:

اُ نافت بعدی یا بریده!۹

ای بریده! آیا پس از جدایی از من، منافق شده ای؟

حدیث بریده را حافظ هیثمی نیز نقل کرده است. وی می نویسد: بریده می گوید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را در رأس سپاهی به یمن و خالد بن ولید را به «جبل» فرستاد و به آن ها فرمود: اگر به هم رسیدید فرماندهی هر دو سپاه را به علی بسپارید.

دو سپاه به هم رسیدند و چنان غنایمی عاید آن ها شد که تا آن روز نظیرش را ندیده بودند، علی از میان خمس غنایم، کنیزی را برای خود برگزید.

خالد بن ولید، بریده را فراخواند و گفت: این واقعه را غنیمت شمار، پس به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله برو و ایشان را از اقدام علی آگاه کن.

بریده می گوید: من وارد مدینه شدم و به مسجد رفتم، در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله در منزل به سر می برد و برخی صحابه در کنار درب منزل ایشان اجتماع کرده بودند.

آنان گفتند: بریده! چه خبر؟

گفتم: خبر خوش، خداوند مسلمانان را پیروز کرد.

گفتند: برای چه کاری آمده ای؟

گفتم: در میان اسرا کنیزی بود که علی او را از خمس غنایم، برای خود انتخاب کرد، آمده ام تا رسول خدا صلی الله علیه وآله را از این اقدام علی آگاه کنم.

گفتند: این کار را انجام بده تا علی از چشم رسول خدا بیفتد!

رسول خدا صلی الله علیه وآله سخنان من و صحابه را شنیده بود، از این رو با عصبانیت بیرون آمد و فرمود:

ما بال أقوام ينتقصون علياً، من تنقص علياً فقد تنقصني، ومن فارق علياً فقد فارقتني، إن علياً مني وأنا منه، خلق من طينتي وخلق من طينه إبراهيم، وأنا أفضل من إبراهيم، (ذُرِّيَّةُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)؛^{۱۰}

چرا به علی خُرده می گیرید؟ هر کس چنین کند در حقیقت به من خُرده گرفته است و هر کس از علی جدا شود در واقع از من جدا شده است. علی از من است و من از علی، علی از گِل من آفریده شده و من از گِل ابراهیم، البته بدانید که من از ابراهیم برتر هستم.

(آن گاه این آیه را تلاوت کردند): «فرزندانی که بعضی از آنان از نسل بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست».

ای بریده! آیا نمی دانی که حق علی، بیش از کنیزی است که برگرفته و پس از من، او ولیّ شماست؟!

گفتم: ای رسول خدا! به حق مصاحبتی که با شما دارم دستتان را بگشایید تا اسلام خود را تازه و با شما تجدید بیعت نمایم.

۹. تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۱۹۰ - ۱۹۱.

۱۰. سوره آل عمران: آیه ۳۴.

بریده می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله جدا نشدم تا آن که درخواست مرا پذیرفت و دوباره با ایشان بیعت نمودم.^{۱۱}

حافظ صالحی دمشقی نیز این حدیث را از بریده چنین روایت می کند:

در جنگی تعدادی را اسیر کردیم، در این هنگام خالد به

رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین نوشت: شخصی را بفرستید تا خمس غنایم را مشخص کند.

در میان اسرا کنیزی بود که در شمار زیباترین آنان قرار داشت. رسول خدا علیه السلام علی علیه السلام را به سوی خالد گسیل داشت تا خمس غنایم را از او تحویل بگیرد.

– در روایت دیگری آمده است: تا غنایم را تقسیم نماید –

علی علیه السلام به تعیین خمس غنایم و تقسیم آن پرداخت و کنیزی را برای خود برگزید و صبحگاه در حالی از خیمه بیرون آمد که آب غسل از سرش می چکید.

از هیچ کس به اندازه علی بن ابی طالب، متنفر نبودم تا جایی که مردی از قریش را – با آن که او را دوست نداشتم – تنها به خاطر دشمنی او با علی، به دوستی برگرفته بودم، در این هنگام به خالد گفتم: آیا این مرد را نمی بینی؟

– در روایت دیگری آمده است: گفتم: ای ابالحسن! این چه کاری است؟ –

علی در پاسخ گفت: مگر ندیدی که آن کنیز در شمار خمس غنایم، قرار گرفت، سپس به اهل بیت پیامبر اختصاص یافت و آن گاه به آل علی تعلق گرفت، من نیز از همین رو با او هم بستر شدم.

هنگامی که به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله بازگشتیم ماجرا را برای ایشان بازگو کردم.

در روایت دیگری آمده است: خالد نامه ای به رسول خدا صلی الله علیه وآله نوشت و ایشان را از ماجرا آگاه کرد.

به خالد گفتم: اجازه بده تا من نامه را برسانم.

او درخواست مرا پذیرفت و من به نزد رسول خدا رفتم، هنگامی که ایشان نامه را قرائت می کرد، همراه می گفتم: کاملاً درست است.

در این هنگام چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله سرخ شد و فرمود:

من كنت وليه فعلى وليه؛

هر کس من ولیّ او هستم علی ولیّ اوست.

آن گاه فرمود: ای بریده! آیا از علی متنفر هستی؟

گفتم: آری.

فرمود: از او متنفر نباش، چرا که حق او در خمس، بیش از این هاست.

در روایت دیگری آمده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

لا تقع فی علی، فإِنَّه منی وأنا منه وهو ولیکم بعدی؛

از علی بدگویی نکن، زیرا او از من است و من از او هستم و پس از من، او ولیّ شماست.

بریده می گوید: از آن زمان به بعد هیچ کس را به اندازه علی علیه السلام دوست نداشتیم.^{۱۲}

روایت عمران بن حصین

عالمات بسیاری از اهل سنت روایت عمران بن حصین را نقل کرده اند. از جمله ابن ابی شیبّه به اسناد خود و به طور مختصر، ضمن بیان این روایت از عمران بن حصین نقل کرده و صحّت آن را تأیید نموده است. در آن روایت آمده: عمران بن حصین می گوید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله سپاهی را به منطقه ای گسیل داشت و علی علیه السلام را به عنوان فرمانده آن انتخاب نمود، در جریان این مأموریت، علی دست به اقدامی زد که سپاهیان را خوش نیامد، بر این اساس چهار تن از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله هم پیمان شدند که ماجرا را به اطلاع ایشان برسانند. مسلمانان پس از پایان همه سفرهای خود، یکسره نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله می رفتند، به ایشان سلام می کردند و آن گاه به سوی بار و بنه خود بازمی گشتند.

عمران بن حصین در ادامه می گوید: هنگامی که سپاه از مأموریت بازگشت، به رسول خدا صلی الله علیه وآله سلام کردند. آن گاه یکی از آن چهار نفر برخاست و گفت: ای رسول خدا! ندیدید که علی، چنین و چنان کرده است؟

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله که خشم در چهره مبارکش هویدا شده بود به آن ها رو کرد و فرمود: **ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟ علی منی وأنا من علی وعلی ولیّ کلّ مؤمن بعدی؛**^{۱۳} از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ علی از من است و من از علی هستم و او پس از من، ولیّ همه مؤمنان است. البته ما صحّت این حدیث در نظر ابن ابی شیبّه را، از قول جلال الدین سیوطی آورده ایم. جلال الدین سیوطی می نویسد:

حدیث چهلّم. عمران بن حصین می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

علی منی وأنا من علی وهو ولیّ کلّ مؤمن بعدی؛

علی از من است و من از علی هستم و او پس از من، ولیّ همه مؤمنان است.

آن گاه جلال الدین سیوطی می گوید:

ابن ابی شیبّه این روایت را نقل کرده و صحّت آن را تأیید کرده است.^{۱۴}

۱۲ . سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد: ۱۱ / ۲۹۵ - ۲۹۶.

۱۳ . المصنّف: ۱۲ / ۷۹ - ۸۰.

۱۴ . القول الجلی فی مناقب علی علیه السلام: ۶۰.

احمد بن حنبل نیز به اسناد خود از عمران چنین روایت می کند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله سپاهی را به فرماندهی علی بن ابی طالب علیهما السلام به منطقه ای گسیل داشت، علی در این سفر، دست به اقدامی زد که موجب ناراحتی برخی اصحاب شد و از همین رو چهار تن از آنان هم پیمان شدند تا رسول خدا صلی الله علیه وآله را از اقدام علی آگاه کنند.

عمران می گوید: ما هر گاه از سفر بازمی گشتیم یکسره به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله می رفتیم و به ایشان سلام می دادیم.

عمران می گوید: هنگامی که آن چهار نفر به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله رفتند یکی از آنان برخاست و گفت: ای رسول خدا! علی چنین و چنان کرد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله روی خود را برگرداند.

سپس دومی برخاست و گفت: ای رسول خدا! علی چنین و چنان کرد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله باز هم روی خود را برگرداند.

آن گاه سومی برخاست و گفت: ای رسول خدا! علی چنین و چنان کرد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله باز هم روی خود را برگرداند.

سپس چهارمی برخاست و گفت: ای رسول خدا! علی چنین و چنان کرد.

عمران می گوید: در این هنگام که چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله برافروخته شده بود به چهارمین نفر رو کرد و فرمود:

دَعُوا عَلِيًّا، دَعُوا عَلِيًّا، إِنَّ عَلِيًّا مَنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي؛^{۱۵}

دست از سر علی بردارید، دست از سر علی بردارید. علی از من است و من از علی هستم و او پس از من، ولی همه مؤمنان است.

ترمذی نیز به اسناد خود از عمران بن حصین این گونه روایت می کند که:

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله سپاهی را به فرماندهی علی بن ابی طالب علیهما السلام به منطقه ای گسیل داشت، علی به این مأموریت رفت و کنیزی را برای خود برگرفت، افراد سپاه این کار علی را نپسندیدند و از همین رو چهار تن از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله هم پیمان شدند که هر گاه به ملاقات رسول خدا بروند ایشان را از اقدام علی آگاه کنند.

مسلمانان پس از پایان همه سفرهای خود، یکسره نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله می رفتند، به ایشان سلام می کردند و آن گاه به سوی بار و بنه خود بازمی گشتند. هنگامی که افراد سپاه به نزد پیامبر آمدند، یکی از آن چهار نفر برخاست و گفت: ای رسول خدا! ندیدید که علی بن ابی طالب چنین و چنان کرده است؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله روی خود را برگرداند.

آن گاه دومی برخاست و سخنان اوّلی را تکرار کرد.

اما رسول خدا صلی الله علیه وآله از او روی خود را برگرداند.

آن گاه سومی برخاست و سخنان دومی را تکرار کرد.

اما رسول خدا صلی الله علیه وآله باز هم روی خود را برگرداند.

آن گاه چهارمی برخاست و سخنان آن سه تن را تکرار کرد.

در این هنگام که خشم در چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله هویدا شده بود به او رو کرد و فرمود:

ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟ إِنْ عَلِیًّا مَنّی وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِیَّ كُلِّ

مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِی؛

از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ علی از من است و من از علی، و او پس از من، ولیّ همه

مؤمنان است.

ترمذی پس از نقل این روایت می نویسد: این حدیث، یک حدیث حَسَن^{۱۶} است که کمتر کسی به نقل آن

پرداخته و ما نقل این حدیث را تنها از جعفر بن سلیمان دیده ایم.^{۱۷}

بنابر نقل متقی هندی، طبری نیز به اسناد خود این روایت را نقل کرده و صَحّت آن را مورد تأیید قرار داده است،

وی می نویسد:

عمران بن حصین می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله سپاهی را به فرماندهی علی بن ابی طالب به منطقه ای

گسیل داشت، مسلمانان در این مأموریت به غنایمی چند دست یافتند و علی دست به اقدامی زد که سپاهیان را خوش

نیامد.

در روایت دیگری آمده است: علی از میان غنایم کنیزی را برای خود برگرفت، از همین رو چهار تن از افراد سپاه،

هم پیمان شدند که هر گاه به ملاقات رسول خدا صلی الله علیه وآله بروند ایشان را از اقدام علی آگاه کنند.

مسلمانان پس از پایان همه سفرهای خود، یکسره نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله می رفتند، به ایشان سلام

می کردند و آن گاه به سوی بار و بنه خود بازمی گشتند. هنگامی که افراد سپاه به نزد پیامبر آمدند و سلام کردند، یکی

از آن چهار نفر برخاست و گفت: ای رسول خدا! ندیدید که علی از میان غنایم، کنیزی را برای خود برگرفته است؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله از او روی برگرداند.

آن گاه دومی برخاست و سخنان اوّلی را تکرار کرد، اما رسول خدا صلی الله علیه وآله از او روی برگرداند.

آن گاه سومی برخاست و سخنان دومی را تکرار کرد، اما رسول خدا صلی الله علیه وآله باز از او روی برگرداند.

آن گاه چهارمی برخاست و سخنان آن سه تن را تکرار کرد، در این هنگام که خشم در چهره رسول خدا صلی الله

علیه وآله هویدا شده بود به او رو کرد و فرمود:

۱۶ . حدیث حسن به اصطلاح اهل تسنّن، خبر مستندی است که راویان آن، نزدیک به درجه وثاقت باشند.

۱۷ . صحیح ترمذی: ۵ / ۶۳۲

ما تریدون من علی؟ علی منی وأنا من علی ولی کل مؤمن بعدی؛

از علی چه می خواهید؟ علی از من است و من از علی هستم و او پس از من، ولی همه مؤمنان است.

ابن ابی شیبه و ابن جریر این روایت را نقل کرده اند و ابن جریر صحت آن را مورد تأیید قرار داده است.^{۱۸}

ابونعیم اصفهانی نیز این روایت را به اسناد خود از عمران این گونه نقل می کند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله سپاهی را به فرماندهی علی علیه السلام به منطقه ای گسیل داشت، علی کنیزی را برای خود برگرفت، اما افراد سپاه این کار وی را نپسندیدند، از همین رو چهار تن از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله هم پیمان شدند که هر گاه به ملاقات رسول خدا بروند ایشان را از اقدام علی آگاه کنند.

عمران می گوید: مسلمانان پس از پایان همه سفرهای خود، یکسره نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله می رفتند، به ایشان سلام می کردند و آن گاه به خانه خود می رفتند. هنگامی که افراد سپاه به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمدند، یکی از آن چهار نفر برخاست و گفت: ای رسول خدا! ندیدید که علی بن ابی طالب چنین و چنان کرده است؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله از او روی برگرداند.

آن گاه دیگری برخاست و سخنان اولی را تکرار کرد، اما رسول خدا صلی الله علیه وآله از او روی برگرداند.

تا آن که چهارمی برخاست و گفت: ای رسول خدا! ندیدید که علی بن ابی طالب چنین و چنان کرده است؟ در این هنگام که خشم در چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله هویدا شده بود به او رو کرد و سه بار فرمود:

ما تریدون من علی؟

از علی چه می خواهید؟

آن گاه فرمود:

إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي؛^{۱۹}

همانا علی از من است و من از علی هستم و او پس از من، ولی همه مؤمنان است.

روایت ابن عباس

ابوداود طیلانی به اسناد خود از عمرو بن میمون از ابن عباس چنین نقل می کند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

أَنْتَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي؛

پس از من، تو ولی همه مؤمنان هستی.^{۲۰}

۱۸ . کنز العمال: ۱۳ / ۱۴۲، حدیث ۳۶۴۴۴.

۱۹ . حلیۃ الأولیاء: ۶ / ۲۹۴.

۲۰ . مسند الطیالسی: ۳۶۰، حدیث ۲۷۵۲.

این عبارت، بخشی از یک حدیث طولانی است که احمد بن حنبل به اسناد خود، آن را به طور کامل از عمرو بن میمون نقل کرده است. وی می گوید:

روزی در کنار ابن عباس نشسته بودم که افرادی در قالب نه گروه نزد او آمدند و گفتند: یا برخیز و با ما بیا و یا شما ما را با ابن عباس تنها گذارید. ابن عباس گفت: با شما می آیم.

– این ماجرا زمانی اتفاق افتاد که ابن عباس هنوز بینایی خود را از دست نداده بود. –

آنان دور هم جمع شدند و به گونه ای با ابن عباس به گفت و گو پرداختند که ما سخنانشان را متوجه نمی شدیم. پس از مدتی ابن عباس در حالی که لباسش را می تکاند آمد و گفت: وای بر اینان، از مردی بدگویی می کنند که ده ویژگی دارد:

اینان به بدگویی از کسی پرداختند که رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد او فرمود:

لَا بُعْثَن رَجُلًا لَا يَخْزِيهِ اللَّهُ أَبَدًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛

مردی را روانه میدان خواهم کرد که خداوند هرگز او را خوار نمی کند، او کسی است که خدا و رسولش را دوست دارد.

در آن هنگام برخی اصحاب سرک می کشیدند تا شاید این افتخار، نصیب آنان شود، پیامبر فرمود: علی کجاست؟ گفتند: در آسیاب، گندم آرد می کند.

حضرت فرمود: آیا در میان شما کسی نبود تا گندم ها را آرد کند؟

آن گاه علی علیه السلام آمد در حالی که از شدت چشم درد به سختی می توانست ببیند، پیامبر آب دهان در چشمانش مالید و پس از آن که سه بار پرچم را تکان داد و آن را به علی علیه السلام سپرد.

علی علیه السلام در این نبرد پیروزمندانه صفیه دختر حی را به اسارت گرفت و به سوی مسلمانان آمد.

آن گاه ابن عباس گفت: پس از آن رسول خدا صلی الله علیه وآله فلانی (ابوبکر) را برای ابلاغ سوره توبه فرستاد، سپس علی علیه السلام را در پی ابوبکر روانه کرد تا آن را از او بگیرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در این باره فرمود:

لَا يَذْهَبُ بِهَا إِلَّا رَجُلٌ مَنِّي وَأَنَا مِنْهُ؛

به غیر از کسی که از من است و من هم از او هستم، نباید فرد دیگری این سوره را ببرد.

دیگر این که رسول خدا صلی الله علیه وآله به پسرعموهایش فرمود:

أَيُّكُمْ يُوَالِيَنِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛

کدام یک از شما دوست و همراه من در دنیا و جهان آخرت خواهد بود؟

هیچ کس حاضر به پاسخ درخواست پیامبر نشد. اما علی علیه السلام که در آن جا حضور داشت گفت:

أَنَا أُوَالِيكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛

من دوست و همراه شما در دنیا و جهان آخرت خواهم بود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛

تو در دنیا و جهان آخرت دوست و همراه من هستی.

سپس رو به تک تک آن ها کرد و درخواست خود را تکرار نمود، اما آن ها از جواب خودداری کردند.

این بار نیز علی علیه السلام عرضه داشت:

أَنَا أَوَالِيكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛

من دوست و همراه شما در دنیا و جهان آخرت خواهم بود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛

تو در دنیا و جهان آخرت دوست و همراه من هستی.

وی در ادامه می گوید از دیگر ویژگی های حضرت علی علیه السلام این است که آن حضرت نخستین کسی بود که

پس از خدیجه علیها السلام اسلام آورد.

هم چنین در واقعه ای دیگر رسول خدا علیه السلام لباس خود را گرفت و آن را بر روی علی، فاطمه، حسن و حسین

انداخت و فرمود:

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)؛^{۲۱}

خداوند می خواهد پلیدی و گناه را فقط از شما اهل بیت دور کند و به طور کامل شما را پاک و پاکیزه سازد.

از دیگر ویژگی های حضرت علی علیه السلام این است که آن حضرت

با از خودگذشتگی، لباس رسول خدا صلی الله علیه وآله را بر تن کرد و به جای ایشان خوابید. مشرکان به خیال این که

رسول خدا صلی الله علیه وآله در بستر است به سوی او سنگ می انداختند.

در این هنگام که علی علیه السلام خوابیده بود، ابوبکر سر رسید و به گمان این که پیامبر در بستر آرمیده، گفت: ای

پیامبر خدا!

علی علیه السلام به او فرمود: پیامبر به طرف چاه میمون حرکت کرد، خود را به او برسان.

ابوبکر به راه افتاد و با پیامبر به درون غار رفت، مشرکان همان گونه که پیش تر رسول خدا صلی الله علیه وآله را

سنگباران می کردند، در آن شب به سوی علی علیه السلام سنگ می انداختند، علی علیه السلام تکان می خورد و فریاد

می زد و بی آن که سرش را از روانداز خود، بیرون آورد تا فرار سیدن صبح، بردباری پیشه کرد.

پس از روشن شدن هوا حضرت علی علیه السلام سر از روانداز بیرون کشید، مشرکان گفتند: تو انسان پستی هستی،

ما هر چقدر محمد را سنگ می زدیم فریاد نمی زد، اما تو فریاد می زدی و از همین رو تعجب کردیم! (اگر این فردی

که در بستر آرمیده، محمد است پس چرا داد و بیداد می کند؟!)

وی ادامه داد: رسول خدا صلی الله علیه وآله برای جنگ تبوک با مردم

از مدینه بیرون رفتند، حضرت علی علیه السلام به پیامبر گفت: آیا با شما بیایم؟

حضرت فرمود: نه.

۲۱ . سوره احزاب: آیه ۳۳.

حضرت علی علیه السلام با شنیدن این سخن گریست، پیامبر به او فرمود:

أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مَنَىٰ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ، إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَّا وَأَنْتَ خَلِيفَتِي؛

آیا تو خشنود نیستی که برای من به سان هارون برای موسی باشی با این تفاوت که تو پیامبر نیستی؟! سزاوار نیست که من از مدینه خارج شوم مگر آن که تو جانشین من باشی.

ابن عباس گفت: ویژگی منحصر به فرد دیگر حضرت علی علیه السلام این که رسول خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

أَنْتَ وَلِيِّي فِي كُلِّ مَوْءَمِنٍ بَعْدِي؛

پس از من، تو ولی همه مؤمنان هستی.

هفتمین ویژگی این که رسول خدا صلی الله علیه وآله تمام درهای مسجد را بست و تنها در مخصوص ورود و خروج حضرت علی علیه السلام را باز گذاشت. راهی جز این در برای آن حضرت وجود نداشت و او با آن که جنب بود وارد مسجد می شد.

هشتم این که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَإِنَّ مَوْلَاهُ عَلِيٌّ؛

هر کس من، مولای او هستم، علی مولای اوست.

ابن عباس در ادامه گفت: خداوند متعال در قرآن به ما خبر می دهد که از اصحاب شجره^{۲۲} راضی و خشنود است، چون از دل های آن ها آگاه بود، آیا خداوند پس از این ابراز رضایت، از خشم خود نسبت به آنان سخنی گفته است؟ ابن عباس گفت: از ویژگی های حضرت علی علیه السلام این که رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامی که عمر از ایشان اجازه گرفت تا گردن حاطب را بزند فرمود:

أَوْ كُنْتُ فَاعِلًا! وَمَا يَدْرِيكَ؟ لَعَلَّ اللَّهَ قَدْ أَطَّلَعَ إِلَى أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ: إِعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ؛^{۲۳}

به راستی می خواهی چنین کنی؟! او در جنگ بدر شرکت داشته است، تو چه می دانی شاید خدا اهل بدر را مورد نظر قرار داده و فرموده: هر چه می خواهید انجام دهید.

۲۲ . اصحاب شجره به کسانی گفته می شود که در جریان بیعت رضوان، در زیر درخت با رسول خدا صلی الله علیه وآله بیعت نمودند.

۲۳ . مسند احمد: ۱ / ۳۳۰ و ۳۳۱.

بخش سوم:

نگاهی به مفهوم حدیثِ «سپاه یمن»

با عنایت به آن چه گذشت، ما مفهوم حدیث سپاه یمن را از چند محور بررسی می نماییم:

دلالت حدیث بر ولایت علی علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره علی علیه السلام فرمود:

وهو ولیکم من بعدی؛

پس از من، او ولی شماست.

این عبارت، اولویت تصرف را برای حضرت علی علیه السلام به اثبات می رساند و این اولویت، خود مستلزم امامت و خلافت آن حضرت پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله است؛ چرا که:

۱. رسول خدا صلی الله علیه وآله با بیان عبارت «**پس از من، او ولی شماست**»، ولایت را به علی علیه السلام منحصر ساخت و چنان که می دانیم دیگر معانی واژه ولایت (از جمله یاری، محبت و...) به علی علیه السلام اختصاص ندارد.

۲. کلمه «**بَعْدِی؛ پس از من**» که در همه یا بیشتر متون الفاظ حدیث، آمده است به صراحت از امامت و خلافت علی علیه السلام پرده برمی دارد، چرا که بعدیت، یا زمانی است و یا مرتبه ای.

ممکن است در نگاه اول این گونه فهمیده شود که بعدیت مورد اشاره در روایت مذکور، مرتبه ای است. در این صورت، عبارت «**علی ولیکم بعدی**» این گونه معنا می شود که غیر از من، علی علیه السلام نیز ولی شماست و او هم از مرتبه ولایت بر شما برخوردار است.

اما اگر کلمه «**بَعْدِی**» به معنای قید زمان باشد، این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله که «پس از من علی ولی شماست» نشان می دهد که بلافاصله پس از رسول خدا می بایست امیر مؤمنان علی علیه السلام، ولایت و زمامداری مسلمانان را بر عهده گیرد.

از نشانه های ظهور عبارت در معنای دوم این است که برخی از راویان مخالف با حضرت علی علیه السلام به تحریف متن حدیث، دست زده اند و چنان که خواهد آمد، واژه «**بَعْدِی**» را از متن حدیث حذف کرده اند!

۳. این روایت در قالب عبارات دیگری نیز نقل شده است که طبق آن متون نیز امامت و اولویت امیر مؤمنان علی علیه السلام را به اثبات می رساند. برای مثال در مسند احمد بن حنبل، المستدرک علی الصحیحین، تاریخ مدینه دمشق و کتاب های دیگر^{۲۴} به نقل از بریده چنین آمده است:

۲۴. مسند احمد: ۵ / ۳۴۷، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۱۰، تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۱۸۷، المصنف، ابن ابی شیبه: ۷ / ۵۰۶۷، الآحاد والمثانی: ۴ /

۳۲۵، حدیث ۲۳۵۷ و السنن الکبری: ۵ / ۴۵.

هنگامی که به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله رفتم نام علی را بردم و شروع به بدگویی از او کردم.

در این هنگام دگرگونی را در چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله مشاهده نمودم، ایشان فرمود:

یا بریده! أَلست أُولی بالمؤمنین من أنفُسهم؟

ای بریده! آیا من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟

گفتم: بله ای رسول خدا!

فرمود:

فمن کنت مولاه فعلی مولاه؛

هر کس من مولای او هستم علی مولای اوست.

این همان سخنی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله سال ها پیش در ماجرای مؤاخاة و برادری مسلمانان، به بیان

آن پرداخت و بعدها در غدیر خم نیز در مقابل چشمان همگان، آن را بر زبان جاری نمود و از مسلمانان پیمان گرفت تا به سخن او (درباره علی علیه السلام) عمل کنند.

البته در مسند احمد بن حنبل و برخی دیگر از منابعی که ذکر شد و در تاریخ مدینه دمشق به طرق گوناگون نقل

شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از عبارات مذکور، فرمودند:

یا بریده! من کنت ولیّه فعلی ولیّه؛^{۲۵}

ای بریده! هر کس من ولیّ او هستم علی ولیّ اوست.

۴. در واژگان این داستان، مناقب دیگری نیز برای امیر مؤمنان علی علیه السلام، ذکر شده که به ایشان اختصاص

دارد و دیگر صحابه از آن بی بهره هستند. برای مثال رسول خدا صلی الله علیه وآله در جریان این داستان می فرماید:

ما بال أقوام ینتقصون علیاً؟ من ینتقص علیاً فقد تنقصنی، ومن فارق علیاً فقد فارقنی، إنّ علیاً منّی

وَأنا منه، خلق من طینتی، وخلق من طینة إِبْراهِیم، وَأنا أَفْضَل من إِبْراهِیم، (ذُرْیَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ)؛^{۲۶}

چرا به علی خُرده می گیرید؟ هر کس چنین کند در حقیقت، به من خُرده گرفته است و هر کس از علی جدا شود در واقع از من جدا

شده است. علی از من است و من از علی، علی از گِل من آفریده شده و من از گِل ابراهیم، البته

بدانید که من از ابراهیم برتر هستم. (آن گاه این آیه را تلاوت کردند): «فرزندانی که بعضی از آنان از نسل بعضی دیگرند و خداوند شنوای

داناست».^{۲۷}

روشن است که هر کدام از این جملات که در قالب حدیث «سپاه یمن» به چشم می خورد، در بردارنده یکی از

مناقب و فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام است، افزون بر این که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

۲۵. تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۱۸۸ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴.

۲۶. سوره آل عمران: آیه ۳۴.

۲۷. المعجم الأوسط: ۶ / ۱۶۲ و ۱۶۳.

إِنَّهُ لَا يَفْعَلُ إِلَّا مَا يُؤْمَرُ؛

علی فقط کاری را انجام می دهد که بدان دستور داده شده است.

همه این متون و عبارات دیگر، نشان از فضایل گسترده علی علیه السلام دارد.

۵. همان طور که گفتیم ابن عباس پس از گفت و گو با گروه های نه گانه در پاسخ به بدگویی های آنان، به سخنان رسول خدا صلی الله علیه وآله در جریان واقعه سپاه یمن، استناد می کند. وی این سخنان را در ضمن فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام ذکر می کند و اختصاص آن به علی علیه السلام را مورد تأکید قرار می دهد.

گفتنی است که حدیث عبدالله بن عباس در مسند طرابلسی، مسند احمد، المستدرک علی الصحیحین و کتاب های دیگر، آمده است و علمای اهل سنت نیز صحت سند این حدیث را به صراحت، مورد تأیید قرار داده اند. خوانندگان محترم می توانند با مراجعه به منابع معتبر قدیمی، از حقیقت این امر مطمئن گردند.^{۲۸}

۶. طبق این حدیث رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

وهو وليکم من بعدی؛

پس از من، او ولی شماست.

این فرمایش از جمله سخنانی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در آغاز دعوت علنی اسلام یعنی در جریان ماجرای «انذار و بیم دادن خویشان خود» نیز به بیان آن پرداخت و به هنگام دعوت آنان به پذیرش اسلام به حاضران فرمود:

من یبایعنی علی أن یکون أخی وصاحبی وولیکم من بعدی؟^{۲۹}

چه کسی با من بیعت کند تا برادر، همراه من و پس از من، ولی شما شود؟

از همین رو و به خصوص با توجه به قرائن موجود در درون و برون حدیث، سخنان رسول خدا صلی الله علیه وآله را باید تأکید صریح

ایشان بر مسأله اولویّت علی علیه السلام دانست.

تا این جا چگونگی دلالت این حدیث بر اولویّت مطلق که در نزد همگان، مستلزم امامت و خلافت بزرگ پس از نبی اکرم صلی الله علیه وآله است، مشخص و آشکار شد.

در این ماجرا نکات قابل استفاده فراوان دیگری نیز وجود دارد که نباید از نظر پژوهشگران باریک بین، پنهان بماند.

دلالت حدیث بر عصمت

۲۸. نگاه کنید به: الاستیعاب: ۳ / ۱۰۹۲، تهذیب الکمال: ۲۰ / ۴۸۱، القول الجلی فی مناقب علی علیه السلام: ۶۰، کنز العمال: ۱۱ / ۶۰۸.

۲۹. کنز العمال: ۱۳ / ۱۴۹.

این حدیث بر عصمت حضرت علی علیه السلام نیز دلالت دارد. رسول خدا صلی الله علیه وآله در این حدیث درباره علی علیه السلام این گونه فرمودند:

إِنَّ عَلِيًّا لَا يَفْعَلُ إِلَّا مَا يُؤْمَرُ بِهِ؛

علی فقط کاری را انجام می دهد که بدان دستور داده شده است.

بنابر متن دیگر فرمودند:

إِنَّمَا يَفْعَلُ مَا أُمِرَ بِهِ؛

او تنها آن چه را دستور دارد، انجام می دهد.

دلالت این عبارت بر عصمت امیر مؤمنان علی علیه السلام به طور کامل واضح و روشن است.

این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در واقع، روشن کننده مصداق

این آیه مبارکه است که می فرماید:

(بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ)^{۳۰}

آن ها بندگان شایسته او هستند و جز به فرمان او کاری نمی کنند و در سخن گفتن بر او پیشی نمی گیرند.

شیخ طائفه ابوجعفر طوسی رحمه الله در کتاب مصباح المتعجد به یکی از خطبه های امیر مؤمنان علیه السلام اشاره

می کند و می نویسد:

امیر مؤمنان علی علیه السلام در روز غدیر این گونه خطبه را ایراد فرمود:

وإنَّ اللهَ اختَصَّ لنفسه بعد نبيّه صَلَّى الله عليه وآله وسلم من بريته خاصّةً، اختَصَّ منهم - أي من الخلائق بعد النبي - خاصّةً علاهم بتعليته، وسما بهم إلى رتبته، وجعلهم الدعاة بالحق إليه والأدلاء بالرشاد عليه، لقرن قرن وزمن زمن، أنشأهم في القدم قبل كلّ مذروع ومبروء أنواراً، أنطقها بتحميمه، وألهمها شكره وتمجيدته، وجعلهم الحجج على كلّ معترف له بملكه الربوبية وسلطان العبودية، واستنطق بها الخرسات بأنواع اللغات، بخوعاً له بأنّه فاطر الأرضين والسموات، وأشهدهم على خلقه، وولّاهم ما شاء من أمره، جعلهم تراجم مشيئته [هذه هي العصمة] وألسن إرادته، عبيداً [مع ذلك هم عبيد] لا يسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون، يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم، ولا يشفعون إلا لمن ارتضى، وهم من خشيته مشفقون؛^{۳۱}

خداوند متعال از میان خلائق برای خود - بعد از پیامبرش صلی الله علیه وآله - خاصّانی را برگزید. آنان را چنان بالا برد که به مرتبه آن حضرت رساند و ایشان را دعوت کنندگان حقیقی به سوی خود قرار داد که در همه زمان ها به اراده الهی به ارشاد خلق پرداخته و آن ها را به سوی خدا راهنمایی کنند. قبل از خلق هر چیزی آن ها را به صورت انواری خلق کرد. آن ها را به حمد و ثنای الهی به سخن درآورد. طریقه شکر و تمجید از خود را به آن ها الهام کرد. ایشان را بر هر کسی که معترف به قدرت و خداوندی خدا و لزوم بندگی اوست، حجّت

۳۰ . سوره انبیاء: آیه ۲۶ و ۲۷.

۳۱ . مصباح المتعجد: ۷۵۳.

قرار داد. توسط این انوار غیر سخن گویان را گویا کرد، تا هر یک به زبان خود در مقابل خدا گردن نهاده و به ذلت اعتراف کنند، چرا که او خالق آسمان ها و زمین هاست، آن وجودات پاک را شاهد و ناظر بر خلق خود قرار داد، اموری را که خواست، به آن ها سپرد و به آن ها بر آن چه خواست ولایت داد، (هر کس در هر موردی بخواهد

خواست خدا را بفهمد از رفتار و گفتار این وجودات پاک خواست، مشیت و اراده او را می یابد چرا که) خداوند متعال آن ها را ترجمان (و آینه تمام نمای) مشیت و زبان (و سخن گوی) اراده خود قرار داده است، همان بندگانی که (خداوند متعال درباره آن ها فرموده): در هنگام سخن، بر خداوند سبقت نمی گیرند و (تا او چیزی را نخواهد، نمی گویند، در مقام عمل هم) به غیر از دستور او عملی انجام نمی دهند، (در عین حال عبد او هستند، بر آن ها احاطه داشته و) از جمیع احوال آن ها آگاه است، فقط از کسانی که خداوند از آن ها راضی است، شفاعت می کنند، و فقط در درگاه الهی خاضع و فقط از او هراسانند.

آری این مراتب کسانی است که فقط کاری را انجام می دهند که بدان دستور داده شده اند؛ بندگانی مقرب درگاه الهی که پیش از خداوند سبحان، سخنی نمی گویند و در مقام عمل نیز، کاری به غیر از دستورات او انجام نمی دهند. روشن شد که این حدیث بر عصمت امیر مؤمنان علی علیه السلام دلالت می کند که این امر به نوبه خود، جانشینی مستقیم ایشان پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله را نیز به اثبات می رساند.

وجود نفاق در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله

این داستان نشان می دهد که در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله برخی اصحاب نزدیک و حتی تعدادی از فرماندهان آن حضرت، عضو جریان نفاق بوده اند. از این رو گروه نفاق به عبدالله بن ابی و دیگر منافقان معروف و انگشت نما که شهره خاص و عام بودند اختصاص نداشت و این عقیده، کاملاً بی معناست.

آری، این ماجرا زوایای پنهان شخصیت بعضی از نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه وآله را آشکار می کند و مؤید این مطلب است که نفاق در میان نزدیکان آن حضرت و حتی خواص صحابه نیز ریشه دوانده بود.

فرا تر این که از آیات قرآن کریم، روایات و سیره صحابه چنین برمی آید که برخی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله از همان آغاز ظهور اسلام در مکه نیز گرفتار نفاق بوده اند. به آیه ذیل که در سوره مکه «مدثر» آمده است، دقت کنید:

(وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ)^{۳۲}

۳۲ . سوره مدثر: آیه ۳۱.

مأموران دوزخ را فقط فرشتگان (عذاب) قرار دادیم، و آن‌ها را جز برای آزمایش کافران معین نکردیم تا اهل کتاب (یهود و نصاری) یقین پیدا کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزایند، و اهل کتاب و مؤمنان (در حقایق این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند، و بیماردلان و کافران بگویند: «خدا از این توصیف چه منظوری دارد؟!» (آری) این گونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند! و لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز هشدار و تذکری برای انسان‌ها نیست.

این آیه، مردم آن روز را به هنگام نزول سوره مدثر به گروه‌های ذیل، تقسیم می‌کند:

۱. مؤمنان،

۲. کافران،

۳. اهل کتاب،

۴. بیماردلان.

حال باید پرسید: بیماردلان مکه آن‌هم در آغاز ظهور اسلام چه کسانی بودند؟

هم‌چنین در سوره مکی عنکبوت چنین می‌خوانیم:

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ * وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ)^{۳۳}

و از مردم کسانی هستند که می‌گویند: «به خدا ایمان آورده ایم!» اما هنگامی که در راه خدا شکنجه و آزار می‌بینند، آزار مردم را هم چون عذاب الهی می‌شمارند (و از آن سخت وحشت می‌کنند)؛ ولی هنگامی که پیروزی از سوی پروردگارت (برای شما) بیاید، می‌گویند: «ما هم با شما بودیم (و در این پیروزی شریک هستیم)!! آیا خداوند به آن‌چه در سینه‌های جهانیان است آگاه‌تر نیست؟! مسلماً خداوند مؤمنان را می‌شناسد، و به یقین منافقان را (نیز) می‌شناسد.

بسیاری از بزرگان قریش به هنگام فتح مکه، به اسلام تظاهر کردند و از همین رو رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را «طُلُقَاء»؛

آزادشدگان» نامید، برخی دیگر نیز پیش از فتح مکه و تنها از روی ترس، به اسلام تظاهر کردند و تعدادی نیز پیش از هجرت و به طمع (ثروت و مقام) خود را مسلمان، جا زدند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست داشتن و پیروی از حضرت علی علیه السلام را به عنوان ملاک تشخیص منافق از مؤمن، معرفی کرد و فرمود:

لَا يَبْغُضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَحِبُّكَ مُنَافِقٌ؛^{۳۴}

هیچ مؤمنی تو را دشمن نمی‌دارد و هیچ منافقی تو را دوست ندارد.

حضرتش در جای دیگری فرمودند:

۳۳. سوره عنکبوت: آیه‌های ۱۰ و ۱۱.

۳۴. مسند أحمد: ۶ / ۲۹۲، فتح الباری: ۷ / ۵۷، مجمع الزوائد: ۹ / ۱۳۳.

من أبغض أهل البيت فهو منافق؛^{۳۵}

هر کس اهل بیت را دشمن بدارد منافق است.

حضرت علی علیه السلام در سخنی می فرماید:

والله، إنه مما عهد إلى رسول الله صلى الله عليه وآله أنه لا يبغضني إلا منافق ولا يحبني إلا مؤمن؛^{۳۶}

به خدا سوگند، یکی از مواردی که رسول خدا صلی الله علیه وآله به من فرمود این بود که تنها منافقان مرا دشمن می دارند و تنها

مؤمنان مرا دوست می دارند.

ابوسعید خدری، ابوذر، ابن مسعود، ابن عباس، جابر و انس می گویند:

«دشمنی با علی بن ابی طالب علیهما السلام، تنها علامتی بود که به وسیله آن، منافقان را تشخیص می دادیم».^{۳۷}

در این راستا خداوند متعال درباره منافقان می فرماید:

(إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ)؛^{۳۸}

منافقان در پایین ترین درکات دوزخ قرار دارند.

البته این وعده شامل منافقانی می شود که توبه نمی کنند. به عنوان مثال «بریده بن حصیب» توبه کرد و پس از

تجدید مسلمانی خود، گفت: «در حالی از محضر پیامبر برخاستم که هیچ کس را به اندازه علی علیه السلام دوست نداشتم».

نوشته اند: بریده پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله مردم را به بیعت با علی علیه السلام دعوت می کرد و ماجرای یمن

و سخنان

رسول خدا صلی الله علیه وآله در حق علی علیه السلام را - که خود از زبان ایشان شنیده بود - برای مردم بازگو می نمود.^{۳۹}

ای کاش آن سه نفر همراهان بریده را نیز که پیش از بازگشت سپاه به مدینه آمدند می شناختیم، همان هایی که

به دستور خالد بن ولید و دور از چشم امیر مؤمنان علی علیه السلام به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آمدند و به بدگویی از

حضرت علی علیه السلام پرداختند - هم چنان که در همین روایت آمده - تا ایشان را از چشم رسول خدا صلی الله علیه وآله

بیندازند، اما موفق نشدند؛ چرا که با خشم رسول خدا صلی الله علیه وآله رو به رو گشتند و از زبان ایشان سخنانی شنیدند که

مقام و منزلت والای علی علیه السلام را آشکار ساخت.

۳۵. این روایت را احمد بن حنبل نقل کرده است، آن سان که در ذخائر العقبی: ۱۸ و شرح المواهب اللدنیة: ۷ / ۹ و... آمده است.

۳۶. مسند أحمد: ۱ / ۸۴، صحیح مسلم: ۱ / ۶۱، خصائص علی علیه السلام: ۲۷، جامع الاصول: ۹ / ۴۷۳.

۳۷. فضائل الصحابة: ۲ / ۷۱۵، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۳۹.

۳۸. سوره نساء: آیه ۴۵.

۳۹. ر.ک: نفحات الازهار: ۱۶ / ۳۴۱ و ۳۴۲.

و ای کاش آن دسته از صحابه را که در مقابل درب خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله اجتماع کرده بودند و از بریده و همراهانش استقبال کردند می شناختیم؛ چرا که به نظر می رسد اقدام خالد و یارانش، با هماهنگی های لازم با این دسته از صحابه که در کنار خانه پیامبر نشسته بودند، صورت گرفته باشد!

در روایات ماجرای یمن آمده است:

خالد بن ولید، حضرت علی علیه السلام را دشمن می داشت و از همین رو مشخص می شود که وی از همان دوران حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله با حضرت علی علیه السلام دشمنی داشته است.

این خالد همان کسی است که به دستور ابوبکر روانه برخی قبیله های عرب شد. این قبیله ها از بیعت با ابوبکر سرباز زده بودند، به او زکات نمی پرداختند و از اعتقاد خود به امامت علی علیه السلام سخن می گفتند.

این خالد همان کسی است که ابوبکر به او دستور داد تا علی علیه السلام را در حال نماز به شهادت برساند، اما ابوبکر در حال نماز از دستور خود پشیمان شد و پیش از آن که سلام نماز را تمام کند گفت: ای خالد! دستورم را اجرا نکن.^{۴۰}

این خالد از کسانی است که در جریان ماجرای سقیفه، به خانه حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام حمله بردند.

آری، ابوبکر می دانست چه کسی را مأمور قتل طرفداران امیر مؤمنان علی علیه السلام کند و به شهادت رساندن امام علیه السلام در حال نماز را به چه کسی واگذارد.

اگر بزرگان شیعه این خبر را در کتاب های خود نقل نمی کردند به هیچ عنوان نمی توانستیم از آن آگاه شویم؛ چرا که علمای اهل سنت به کلی از نقل آن خودداری کرده اند، این خبر تنها در کتاب الأنساب، تألیف سمعانی ذکر شده است.^{۴۱}

چنان که می دانیم کتاب الأنساب، یک کتاب حدیثی و روایی نیست، اما خداوند اراده فرمود که این خبر هر چند در قالب یک کتاب رجالی و آن هم از سوی عالمی به نام عبّاد بن یعقوب رواجی که اهل سنت او را به تشیع متهم می کنند، در اختیار ما قرار گیرد، علت اتهام مذکور هم این است که وی چنین روایاتی را که از فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام و نقایص دیگران پرده برمی دارد، در کتاب خود ثبت و ضبط کرده است.

همان گونه که گفتیم در جریان ماجرای یمن، امیر مؤمنان علی علیه السلام - بنابر روایت مذکور - کنیزی را برای خود برگرفت و چنان که گفته اند: «آن کنیز از نعمت زیبایی بهره مند بود». به هر حال، همین خالد بن ولید که اوصاف او گذشت در صدد سوء استفاده از این ماجرا برآمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله را از آن آگاه ساخت.

۴۰. علل الشرائع: ۱ / ۱۹۲، الاحتجاج: ۱ / ۱۱۸، بحار الأنوار: ۲۸ / ۳۰۵.

۴۱. الأنساب سمعانی: ۳ / ۹۵. البته باید به این نکته اشاره کرد که ما دلیل معتبری که بیان گر پابندی امیر مؤمنان علی علیه السلام به اقامه نماز جماعت به امامت ابوبکر - تا چه رسد به دیگران - در دست نداریم.

هنگامی که این ماجرا را می خواندم به یاد داستان همسر مالک بن نویره افتادم. مالک پس از آن که خالد او را دستگیر و حکم قتلش را صادر کرد، به همسرش گفت: «تو باعث قتل من شدی».^{۴۲}

چرا که وی از زیباترین زنان عرب بود و خالد در دام عشق او اسیر. از همین رو خالد همان شبی که مالک را کشت با همسر او زنا کرد که این امر، سر و صدای زیادی در میان عموم مسلمانان مدینه به راه انداخت. این در حالی است که بر اساس روایات وارده، رسول خدا صلی الله علیه وآله در جریان ماجرای یمن و اقدام علی علیه السلام درباره ایشان فرمود:

إِنَّ لَهُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ؛

به راستی که حق علی بیش از این هاست.

خالد گمان می کرد که اگر از این فرصت استفاده کند، گروهی را همراه نامه به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله بفرستد و با همفکران و همکاران توطئه گر خود در مدینه هماهنگی های لازم را انجام دهد امام علی علیه السلام را از چشم پیامبر صلی الله علیه وآله خواهد انداخت، چنان که در روایت مربوطه نیز آمده است. بنابراین، اقدامات خالد و همدستان منافق او، توطئه ای طراحی شده علیه امیر مؤمنان علی علیه السلام بود، غافل از این که رسول خدا صلی الله علیه وآله به همه مسائل توجه دارد و از نیت های آن ها آگاه است. این منافقان که در مقابل درب خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله ایستاده بودند نمی دانستند که ایشان صدایشان را از پشت در می شنود. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله با چهره ای خشم آلود از خانه بیرون آمد و فرمود:

ما تريدون من علي؟ ما تريدون من علي؟ دعوا علياً...

از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ علی را رها کنید....

این توطئه ها تا به امروز نیز علیه علی علیه السلام ادامه دارد و آن بزرگوار هم چنان مظلوم است. به راستی این توطئه ها تا کی تداوم می یابد؟ حتی برخی افراد که خود را منتسب به علی علیه السلام می دانند نیز علیه ایشان توطئه می کنند.

این مظلومیت علی علیه السلام تا کی ادامه پیدا خواهد کرد؟ با این همه خواست خداوند بر این است که علی علیه السلام از وضعیتی مشابه با هارون برخوردار گردد و منزلت او در نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله - چنان که در حدیث منزلت آمده است - هم چون منزلت هارون در نزد موسی علیه السلام باشد. کوتاه سخن این که: من بر این عقیده ام که همراهان علی علیه السلام در یمن، با همدستان خود در مدینه همدستان شده، این توطئه هماهنگ و طراحی شده را علیه ایشان سامان دادند.

۴۲ . تاریخ مدینه دمشق: ۱۶ / ۲۵۸، سیر أعلام النبلاء: ۱ / ۳۷۷ و کتاب های دیگر.

با این همه، توطئه آنان به سود حق و حقیقت تمام شد و ماجرای یمن، رسول خدا صلی الله علیه وآله را بر آن داشت تا یک بار دیگر از جانب خدای سبحان، ولایت، امامت و عصمت امیر مؤمنان علی علیه السلام را اعلام نماید، ایشان همه دشمنان علی علیه السلام را به استغفار فرمان دادند و به آنان فرمودند که بعد از استغفار، از نو اسلام آورند. منافقان قصد داشتند تا از فرصت مذکور علیه علی علیه السلام استفاده کنند، اما رسول خدا صلی الله علیه وآله از این فرصت به سود علی علیه السلام و اسلام بهره گرفت و با سخنان خود، امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام را از ابعاد گوناگون مورد تأکید قرار داد.

بخش چهارم:

حدیثِ «سپاه یمن»
و تلاش‌هایی ناکارآمد درباره آن

ما پیش تر برای اثبات ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام به این سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله استناد کردیم که حضرتش فرمود:

علی منی و أنا من علی وهو ولیکم بعدی؛

علی از من است و من از علی هستم و پس از من، او ولیّ شماست.

اینک باید بررسی کنیم که مخالفان در ردّ استدلال ما چه می گویند؟

شیوه های مقابله

در میان همه سخنان مخالفان، تنها یک سخن، ارزش بحث و بررسی را دارد و آن این که احتمال دارد کلمه «ولی» به معنای یاور و دوستدار باشد، بدین ترتیب که «علی ولیکم» به این معناست که «پس از من، علی یاور و دوستدار شماست».

۱. تحریف

در پاسخ باید گفت: قرائن درونی و بیرونی حدیث مذکور و کلیّت ماجرای یمن، تمامی این تردید افکنی ها را از اعتبار ساقط می کند. مخالفان تشیع نیز از این حقیقت آگاهند و از همین رو دست به دامن روشی دیگر به نام تحریف حدیث می شوند، حق جویان گرامی می توانند با دقّت نظر در متون این حدیث - که در صفحات پیشین گذشت - برخی موارد تحریف را مشاهده نمایند.

برای مثال بخاری در کتاب صحیح به سند خود از عبدالله بن بریده از پدرش چنین نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را به سوی خالد فرستاد تا خمس را دریافت کند. من از علی متنفر بودم و او را دیدم که غسل کرده بود، به خالد گفتم: آیا این موضوع را نمی بینی؟ هنگامی که به نزد پیامبر صلی الله علیه وآله بازگشتیم، ماجرا را برای ایشان نقل کردم. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آیا از علی متنفر هستی؟ گفتم: آری. فرمود:

لا تبغضه فإنّ له فی الخمس أكثر من ذلک؛^{۴۳}

از او متنفر نباش، زیرا حق علی در خمس، بیشتر از این هاست.

۴۳. صحیح بخاری: ۶ / ۳۴۲.

تقطیع و دست کاری در واژگان حدیث فوق و تحریف آن به طور کامل روشن است؛ چرا که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله حضرت علی علیه السلام را برای دریافت خمس از خالد اعزام نکرد، بلکه ایشان را همانند خالد در رأس سپاهی عازم یمن ساخت و دستور داد تا همگان و از جمله خالد، تحت فرمان او قرار گیرند.

باید پرسید: جمله «غسل کرده بود» چه ربطی به واژگان قبل و بعد از خود دارد؟

چرا سخن پیامبر که فرمود: «علی از من است و من از علی هستم، و پس از من، او ولیّ شماست» ذکر نشده است؟

چرا از آن چهار نفر و خشم پیامبر از آنان، سخنی به میان نیامده است؟

چرا توصیه پیامبر به بریده بعد از باز داشتن او از دشمنی با علی علیه السلام درباره تجدید اسلام بریده، اشاره ای نرفته است؟

آری، این است واژگان حدیثی که بخاری نقل کرده در کتابی که صحیح! نامیده می شود.

۲. حذف

پیش از این به چگونگی روایت حدیث «سپاه یمن» توسط حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین اشاره نمودیم، اما بیهقی که شاگرد حاکم نیشابوری بوده، در کتاب السنن الکبری،^{۴۴} این حدیث را از قول شیخ خود - یعنی حاکم نیشابوری - نقل کرده و به تحریف حدیث پرداخته است. او عبارتی را از آخر آن حذف کرده است(!) همان که - طبق نقل حاکم - پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إِنَّ عَلِيًّا مَنِّي وَأَنَا مِنْهُ، وَوَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ؛

به راستی علی از من است و من از او هستم و ولی هر مؤمن است.

با مراجعه به مصابیح السنه^{۴۵} بغوی - که در زمره مهم ترین کتاب های روایی اهل سنت است - مشاهده می شود که کلمه «بعدي؛ پس از من» ذکر نشده است. در این کتاب چنین آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

عَلِيٌّ مَنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ، وَهُوَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ؛

علی از من است و من از علی و او ولی هر مؤمن است.

علّت حذف کلمه «بعدي؛ پس از من» در روایت بغوی این است

که با حذف این کلمه، شایستگی علی علیه السلام برای ولایت یا انتصاب ایشان از سوی پیامبر به مقام ولایت، ثابت می شود، اما چه هنگام می تواند به این ولایت دست پیدا کند؟ پس از عثمان(!)

صاحب کتاب المشکاة^{۴۶} نیز این حدیث را از ترمذی، بدون ذکر واژه «بعدي؛ پس از من» نقل می کند و بدین ترتیب این حدیث تحریف شده را به ترمذی نسبت می دهد و حال آن که ترمذی، این حدیث را همراه با واژه «بعدي؛ پس از من» نقل کرده است(!)

۴۴ . السنن الکبری، بیهقی: ۶ / ۳۴۲.

۴۵ . مصابیح السنه: ۴ / ۱۷۲، حدیث ۴۷۶۶.

به نظر می رسد این افراد، متوجه نبوده اند که کتاب های آنان در بوته نقد ناقدان قرار خواهد گرفت.

۳. تکذیب

حال که دومین روش مخالفان یعنی روش تحریف را بررسی کردیم، شیوه سوم مخالفان را نیز از نظر می گذرانیم:

مخالفان خدا و رسول او که در پی رویگردانی از سیره مؤمنان و پیروی از شیوه منافقان هستند، ناگزیر باید راه ابن تیمیه را در پیش بگیرند، وی می گوید: این حدیث، دروغ است.

ابن تیمیه با انکار اصل قضیه و تکذیب حدیث «سپاه یمن»

بهترین شیوه را در پیش گرفته و می نویسد:

این سخن که «او پس از من، ولی همه مؤمنان است» به دروغ از قول رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده و نمی توان آن را به ایشان نسبت داد(!)^{۴۷}

مخالفان تشیع می توانند از این روش استفاده کنند و چه بهتر که به جای تحریف و تکذیب برخی واژگان و تعدادی از خصوصیات موجود در حدیث مذکور، دست به دامن این روش شده، اصل حدیث را انکار کنند و صورت مسأله را پاک نمایند و خودشان را راحت کنند(!)

در پایان دو آیه از قرآن را یادآور می شویم که به حق، این افراد مدعی دفاع از دین اسلام، مصداق این آیات هستند، آن جا که خداوند متعال می فرماید:

(فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ)^{۴۸}؛

پس وای بر آن ها از آن چه با دست خود نوشتند؛ و وای بر آنان از آن چه (از این راه) به دست می آورند!

و در آیه دیگری می فرماید:

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)^{۴۹}؛

به پروردگارت سوگند که آن ها مؤمن نخواهند بود، مگر این که در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و به طور کامل تسلیم باشند.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين.

۴۶. مشکاة المصابیح: ۲ / ۵۰۴، حدیث ۶۰۹۰.

۴۷. منهاج السنة: ۷ / ۳۹۱.

۴۸. سوره بقره: آیه ۷۹.

۴۹. سوره نساء: آیه ۶۵.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

الف

۲. الأحاد والمثنائی: ضحاک بن مخلد شیبانی، معروف به ابن ابی عاصم شیبانی.
۳. الاحتجاج: ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان.
۴. الإستیعاب فی معرفة الأصحاب: ابن عبدالبرّ، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.
۵. الأنساب: سمعانی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۸.

ب

۶. بحار الأنوار: محمّد باقر مجلسی، دار الإحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۰۳.

ت

۷. تاریخ مدینه دمشق: حافظ ابوالقاسم علی بن حسن، معروف به ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۵، دار الدرايه، عربستان سعودی، ریاض، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.
۸. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: جمال الدین ابی الحجاج یوسف مزّی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۵.

ج

۹. جامع الأصول: مبارک بن محمّد شیبانی معروف به ابن الاثیر، دار الفکر، بیروت، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.

ح

۱۰. حلیه الأولیاء: ابونعیم اصفهانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

خ

۱۱. خصائص أمير المؤمنين علی علیه السلام: عبدالرحمان احمد بن شعيب نسائی، دار الثقليين، قم، چاپ یکم، سال ۱۴۱۹.

ذ

۱۲. ذخائر العقبی: محب الدین طبری، مکتبه الصحابه، جدّه، الشرقيّه، مکتبه التابعين، قاهره، مصر، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

س

١٣. سبل الهدى والرشاد: محمد بن يوسف صالحى شامى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٤.

١٤. السنن الكبرى: احمد بن حسين بيهقى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤١٤.

١٥. سير اعلام النبلاء: شمس الدين ابى عبدالله محمد بن احمد ذهبى، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان، چاپ نهم، سال ١٤١٣.

ش

١٦. شرح المواهب اللدنيه: قسطلانى، دار المعرفه، بيروت، لبنان، سال ١٤١٤.

ص

١٧. صحيح بخارى: محمد بن اسماعيل بخارى جُغى، دار ابن كثير، دمشق، بيروت، يمامه، چاپ پنجم، سال ١٤١٤ و دار الفكر، بيروت، سال ١٤٠١.

١٨. صحيح ترمذى: محمد بن عيسى بن سوره ترمذى، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤٠٣.

١٩. صحيح مسلم: مسلم بن حجاج نيشابورى، مؤسسه عز الدين و دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤٠٧.

ع

٢٠. علل الشرائع: محمد بن بابويه معروف به شيخ صدوق رحمه الله، انتشارات شريف رضى، قم، چاپ يكم، سال ١٤٢١.

ف

٢١. فتح البارى فى شرح صحيح البخارى: ابن حجر عسقلانى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٠.

٢٢. فضائل الصحابه: احمد بن حنبل شيبانى، جامعه ام القرى، مركز البحث العلم واحياء التراث الاسلامى، مكه، عربستان سعودى، چاپ يكم، سال ١٤٠٣.

ق

٢٣. القول الجلى فى مناقب على عليه السلام: جلال الدين سيوطى، مؤسسه نادر، بيروت، لبنان.

ك

٢٤. كنز العمال: متقى هندى، دار الكتب علميه، و مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٩.

م

٢٥. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: حافظ نورالدين على بن ابى بكر هيثمى، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٤١٢.

۲۶. المستدرک علی الصحیحین: ابوعبدالله حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.
۲۷. مسند ابی داوود: حافظ سلیمان بن داوود طایلسی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.
۲۸. مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل شیبانی، دار احیاء التراث العربی و دار صادر، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.
۲۹. مشکاه المصابیح: خطیب تبریزی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.
۳۰. مشکل الآثار: ابو جعفر طحاوی مصری حنفی، حیدرآباد، سال ۱۳۳۳.
۳۱. مصابیح السنّه: بغوی، دار المعرفه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۷.
۳۲. مصباح المتهجد: ابوجعفر محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی، مؤسسه فقه الشیعہ، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۱.
۳۳. المصنّف: ابن ابی شیبہ، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.
۳۴. المعجم الاوسط: سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی طبرانی، دار الحرمین، سال ۱۴۱۵.
۳۵. معرفة الصحابه: ابونعیم اصفهانی، بیروت، لبنان.
۳۶. منهاج السنّه النبویه: ابن تیمیّه حرّانی، مکتبه ابن تیمیّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹.

Doctrinal Researches Series

(31)

The Story of the Army of Yemen

*A talk on proving the guardianship (wilayah)
of Imam Ali (peace be on him)
and the hypocrisy of Khalid ibn al-Waleed*

Ayatollah Sayyid Ali Husayni Milani